

[تنقیح محل نزاع: زکات «مال التجاره» یا «ما اتجر به فعلا» 1](#_Toc98028633)

[عبارت علامه حلی رحمه الله 1](#_Toc98028634)

[عبارت شیخ طوسی رحمه الله 2](#_Toc98028635)

[فقه الرضا علیه السلام 5](#_Toc98028636)

[عبارت دیگر علامه حلی 6](#_Toc98028637)

[جمع بندی محل نزاع 8](#_Toc98028638)

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در آن بود که اگر با مال طفل تجارت بشود، زکات واجب است؟ در فرض عدم وجوب، زکات مشروع است؟ نتیجه عدم مشروعیت آن است که ولی حق پرداخت زکات ندارد و تصرف نادرست در مال یتیم کرده است.

# تنقیح محل نزاع: زکات «مال التجاره» یا «ما اتجر به فعلا»

در این بحث باید محل نزاع منقح شود. به نظر می‌رسد محل نزاع روشن نشده و دو بحث با هم خلط شده‌اند. این دو بحث باید از هم جدا شوند.

یک بحث، زکات در مال التجاره است. مال التجاره یعنی مالی که برای تجارت کنار گذاشته شده ولی با آن تجارت نشده است. یعنی «اعدّ للتجارة» و به قصد تجارت کنار گذاشته شده است. قصد تجارت مهم است. با این مال تجارت نشده و یک سال از آن گذشته است. در بحث زکات مال التجاره می‌گویند دو شرط دارد یکی آنکه به وسیله تجارت به دست آمده باشد و دیگر آن قصد از معامله، تجارت باشد.

بحث دیگر، زکات در مالی است که بالفعل با آن تجارت می‌شود نه چیزی که «اعدّ للتجارة». به خصوص روایات‌های زکات مال التجاره دو دسته روایات هستند که باید از هم تفکیک شوند. یک دسته روایات، مربوط به زکات در مال التجاره هست نفیا و اثباتا. دسته دیگر روایات در مورد زکات مالی است که بالفعل با آن تجارت می‌شود که این دو دسته باید از هم تفکیک شوند.

با توجه به این دو بحثِ متفاوت، عبارت‌های علماء و روایات، بررسی می‌شوند.

## عبارت علامه حلی رحمه الله

علامه حلی در مختلف چنین می‌فرمایند:

مسألة: قال المفيد - رحمه اللّه -: لا زكاة عند آل الرسول - عليهم السلام - في صامت أموال الأطفال و المجانين من الدراهم و الدنانير، إلا أن يتّجر الولي لهم أو القيّم عليهم بها، فان اتّجر بها و حرّكها وجب عليه إخراج الزكاة منها.

و المشهور الاستحباب. لنا: الأصل براءة الذمة. و لأنّ‌ مال التجارة لا تجب فيه الزكاة على ما سيأتي، و مال الطفل لا تجب فيه الزكاة على ما تقدّم.

از نظر علامه حلی دو عنوان بر این مال، منطبق است. یکی عنوان مال التجاره و دیگری عنوان مال الطفل. هیچ کدام از این دو عنوان، وجهی برای وجوب زکات ندارند. علامه حلی در ادامه به عبارت شیخ طوسی اشاره می‌کنند:

قال الشيخ: مراد الشيخ المفيد - رحمه اللّه - بالوجوب هنا الاستحباب دون الفرض الذي يستحق بتركه العقاب[[1]](#footnote-1).

ایشان اشاره دارند به عبارت شیخ طوسی در تهذیب که عبارت شیخ مفید را نقل می‌کنند و بعد از نقل روایاتش می‌فرمایند:

فَأَمَّا قَوْلُ‌ اَلشَّيْخِ‌ رَحِمَهُ‌ اللَّهُ‌ فَمَتَى اتُّجِرَ بِهِ‌ وَجَبَ‌ فِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌. إِنَّمَا يُرِيدُ بِهِ‌ النَّدْبَ‌ وَ الاِسْتِحْبَابَ‌ دُونَ‌ الْفَرْضِ‌ وَ الْإِيجَابِ‌ لِأَنَّهُ‌ لاَ فَرْقَ‌ بَيْنَ‌ أَنْ‌ يُتَّجَرَ بِهِ‌ أَوْ لاَ يُتَّجَرَ بِهِ‌ فِي أَنَّهُ‌ لاَ تَجِبُ‌ فِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌ وُجُوبَ‌ الْفَرْضِ‌ الَّذِي يُسْتَحَقُّ‌ بِهِ‌ بِتَرْكِهِ‌ الْعِقَابُ‌ أَ لاَ تَرَى أَنَّهُ‌ لَوْ كَانَ‌ هَذَا الْمَالُ‌ لِلْبَالِغِ‌ وَ اتَّجَرَ بِهِ‌ لَمَا وَجَبَتْ‌ عَلَيْهِ‌ فِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌ وُجُوبَ‌ الْفَرْضِ‌ عَلَى مَا سَنُبَيِّنُهُ‌ فِيمَا بَعْدُ إِنْ‌ شَاءَ‌ اللَّهُ‌ تَعَالَى[[2]](#footnote-2).

مرحوم شیخ طوسی می‌فرمایند بعداً بیان می‌شود. در مفتاح الکرامه عبارتی دارد که گویا می‌خواهند همین مطلب را توضیح دهند:

و قد حمل كلامه هذا في التهذيب على الاستحباب (قلت) يؤيده قوله فيها بعد ذلك في باب حكم أمتعة التجارات في الزكاة أنها فيها سنة مؤكدة على المأثور عن الصادقين عليهما السلام[[3]](#footnote-3).

گویا نظر صاحب مفتاح الکرامه آن است که وقتی پرداخت زکاتِ این مال توسط بالغین، سنت مؤکد است؛ نمی‌تواند در مورد اطفال واجب باشد.

## عبارت شیخ طوسی رحمه الله

مرحوم شیخ طوسی بعدا در بحثی که مطرح می‌کنند، هم زکات مال التجاره را بررسی کرده‌اند و هم زکات «ما اتجر به» را. صاحب مفتاح الکرامه گویا در مقام تفسیر کلام شیخ طوسی باشند که «علی ما سنبین» را به عبارت شیخ طوسی[[4]](#footnote-4) در مورد مال التجاره ربط داده‌اند ولی ظاهرا مربوط به آن بحث نیست. «علی ما سنبین» مطلبی است که خود شیخ طوسی مطرح خواهند کرد.

این دو عبارت ربطی به هم ندارند. یکی آنکه در مال التجاره زکات مستحب است برای بالغین. دیگر آنکه برای اطفال، مالی که بالفعل با آن تجارت می‌شود، زکات مستحب دارد. ایشان [شیخ طوسی] در بحث ذیل مال التجاره این مطلب را اشاره می‌کنند که در مورد بالغین نه مال التجاره زکات دارد و نه مالی که بالفعل با آن تجارت شده است. وقتی بزرگترها زکات نداشته باشند، ممکن نیست نسبت به اطفال زکات واجب باشد. یک نوع اولویت عرفیه است که اگر زکات بر بالغین واجب نباشد، بر یتیم و نابالغ واجب نیست و عرف از وجوبش، اباء دارد. بنابراین استحباب از آن فهمیده می‌شود.

کلمات اصحاب را بررسی نکردیم که بین این دو بحث تفکیک کرده‌اند یا نه، ولی از کلمات شیخ طوسی استفاده می‌شود ایشان این دو بحث را از هم تفکیک می‌کنند. «زکاة مال التجاره» یک بحث است و «زکاة متجر به» بحث دیگر. ممکن است در بحث «زکاة متجر به» نسبت به بالغین حتی قائل به استحباب هم نباشند ولی در مورد نابالغ مستحب باشد.

شیخ طوسی در تهذیب، عبارت شیخ مفید را نقل می‌کنند و پس از آن می‌فرمایند مراد ایشان از وجوب زکات، وجوب فرض نیست بلکه استحباب است. در صفحه ۶۹ بابی مطرح می‌کنند که اصلش برای مقنعه شیخ مفید است. در مقنعه شیخ مفید می‌فرماید: «باب حكم أمتعة التجارات في الزكاة»[[5]](#footnote-5). مراد ایشان از «أمتعة التجارات» یعنی متاع‌هایی که برای تجارت است نه متاع‌هایی که بالفعل با آن‌ها تجارت می‌شود. عبارت شیخ مفید چنین است:

و كل متاع في التجارة طلب من مالكه بربح أو برأس ماله فلم يبعه طلبا للفضل فيه فحال عليه الحول ففيه الزكاة بحساب قيمته إذا بلغت ما يجب في مثلها من المال الصامت الزكاة سنة مؤكدة[[6]](#footnote-6).

قید این زکات آن است که اولا با ربح یا رأس المال این مال بتواند فروش برود. والا اگر با رأس المال فروش نرود، زکات استحبابی هم ندارد. ثانیا آنکه قصدش از عدم فروش، سود بردن بوده است. در ادامه می‌فرماید:

و متى طلب بأقل من رأس ماله فلم يبعه فلا زكاة عليه و إن حال عليه حول و أحوال وَ قَدْ رُوِيَ‌ أَنَّهُ‌ إِذَا بَاعَهُ‌ زَكَاةٌ‌ لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ و ذلك هو الاحتياط[[7]](#footnote-7).

با «قد روی انه اذا باعه زکّاه» می‌خواهند بگویند اگر بعداً تجارت کرد ـ چه با اقل از رأس المال فروش برود چه بیشتر ـ زکات یک سالش را می‌دهد. این همان زکات متجر به است. یعنی اولِ عبارت شیخ مفید درباره زکات مال التجاره است. بعد از آن درباره روایتی بحث می‌کنند که آن روایت درباره زکات ما اتجر به است.

شاید مراد ایشان از احتیاط در این عبارت، احتیاط استحبابی باشد.

پس از آن روایت‌هایی برای اثبات این مطلب، ذکر می‌کنند. چند روایت در مورد «زکّاه لسنة واحدة» می‌آورند که یکی از این روایت‌ها، روایت اسماعیل بن عبد الخالق است که در خود مقنعه هم وارد شده است و شیخ مفید با عبارت «قد روی انه زکاه لسنة واحدة» به آن اشاره می‌کنند.

مرحوم شیخ طوسی، روایت اسماعیل بن عبد الخالق را نقل کرده و بعد از آن می‌فرماید:

وَ قَدْ رُوِيَ‌ أَنَّهُ‌ لاَ زَكَاةَ‌ عَلَيْهِ‌ إِلاَّ بَعْدَ أَنْ‌ يَحُولَ‌ عَلَيْهِ‌ الْحَوْلُ‌[[8]](#footnote-8).

بعد از آنکه فروخت بلافاصله زکات واجب نمی‌شود و یک سال باید بگذرد. شرط زکات متجر به، آن است که یک سال بر آن بگذرد. همچنان که در مال التجاره، گذشتِ سال معتبر بود، در متجر به هم یک سال باید بگذرد. شیخ طوسی پس از آن می‌فرمایند:

وَ الْأَخْذُ بِالْحَدِيثِ‌ الْأَوَّلِ‌ عِنْدِي أَحْوَطُ[[9]](#footnote-9).

شکی نیست که در مال التجاره، گذشت سال معتبر است. بحثی که ایشان دنبال می‌کنند آن است که در زکات متجر به گذشت سال شرط است یا نه. از بعضی روایات استفاده می‌شود در صورتی زکات دارد که سال بگذرد و از بعضی روایات استفاده می‌شود که گذشت سال معتبر نیست. پس از آن ایشان می‌فرمایند: «وَ الَّذِي يُؤَكِّدُ ذَلِكَ‌ مَا رَوَاهُ‌ ...» و روایت‌هایی[[10]](#footnote-10) را ذکر می‌کنند که مفادشان، عدم اعتبار گذشت سال است.

شیخ طوسی پس از آن می‌فرمایند:

فَأَمَّا الَّذِي يَدُلُّ‌ عَلَى أَنَّ‌ الزَّكَاةَ‌ فِي مَالِ‌ التِّجَارَةِ‌ لَيْسَ‌ بِفَرْضٍ‌ وَ إِنَّمَا هُوَ مَنْدُوبٌ‌ مُسْتَحَبٌّ‌ مَا قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ‌ مِنْ‌ أَنَّ‌ الزَّكَاةَ‌ إِنَّمَا تَجِبُ‌ فِي الرِّكَازِ وَ الدَّرَاهِمِ‌ وَ الدَّنَانِيرِ الْمَضْرُوبَةِ‌ الْمَكْنُوزَةِ‌ وَ مَا عَدَاهَا لَيْسَ‌ فِيهِ‌ زَكَاةٌ‌[[11]](#footnote-11).

آنچه دلالت می‌کند، زکات در مال التجاره واجب نیست و مستحب است، ادله‌ای است که می‌گویند زکات، تنها در مالی است که با آن تجارت نشود. اما مالی که با آن تجارت می‌شود زکات ندارد. ظاهرا مراد مرحوم شیخ طوسی از مال التجاره در این عبارت، اعم از مالی است که با آن تجارت شده باشد یا با آن تجارت نشده باشد. از روایت‌هایی که نقل می‌کنند این معنای اعم استفاده می‌شود. از جمله می‌فرمایند:

عَلِيُّ‌ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌ بْنِ‌ فَضَّالٍ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ يَعْقُوبَ‌ الْهَاشِمِيِّ‌ عَنْ‌ مَرْوَانَ‌ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ عَنْ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ بُكَيْرٍ وَ عُبَيْدٍ وَ جَمَاعَةٍ‌ مِنْ‌ أَصْحَابِنَا قَالُوا قَالَ‌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: «لَيْسَ‌ فِي الْمَالِ‌ الْمُضْطَرَبِ‌ بِهِ‌ زَكَاةٌ‌» فَقَالَ‌ لَهُ‌ إِسْمَاعِيلُ‌ ابْنُهُ‌ يَا أَبَتِ‌ جُعِلْتُ‌ فِدَاكَ‌ أَهْلَكْتَ‌ فُقَرَاءَ‌ أَصْحَابِكَ‌ فَقَالَ‌ «أَيْ‌ بُنَيَّ‌ حَقٌّ‌ أَرَادَ اللَّهُ‌ أَنْ‌ يُخْرِجَهُ‌ فَخَرَجَ‌»[[12]](#footnote-12).

«المال المضطرب» یعنی مالی که [قبلا] با آن تجارت شده است.

روایت بعدی که نقل می‌کنند چنین است:

اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنِ‌ اَلنَّضْرِ بْنِ‌ سُوَيْدٍ عَنْ‌ هِشَامِ‌ بْنِ‌ سَالِمٍ‌ عَنْ‌ سُلَيْمَانَ‌ بْنِ‌ خَالِدٍ قَالَ‌: سُئِلَ‌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ عَنْ‌ رَجُلٍ‌ كَانَ‌ لَهُ‌ مَالٌ‌ كَثِيرٌ فَاشْتَرَى بِهِ‌ مَتَاعاً ثُمَّ‌ وَضَعَهُ‌ فَقَالَ‌ هَذَا مَتَاعٌ‌ مَوْضُوعٌ‌ فَإِذَا أَحْبَبْتُ‌ بِعْتُهُ‌ فَيَرْجِعُ‌ إِلَيَّ‌ رَأْسُ‌ مَالِي وَ أَفْضَلُ‌ مِنْهُ‌ هَلْ‌ عَلَيْهِ‌ فِيهِ‌ صَدَقَةٌ‌ وَ هُوَ مَتَاعٌ‌ قَالَ‌ «لاَ حَتَّى يَبِيعَهُ‌» قَالَ‌ فَهَلْ‌ يُؤَدِّي عَنْهُ‌ إِنْ‌ بَاعَهُ‌ لِمَا مَضَى إِذَا كَانَ‌ مَتَاعاً قَالَ‌ «لاَ»[[13]](#footnote-13).

روایت زراره را نیز نقل می‌کنند:

سَعْدُ بْنُ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنِ‌ اَلْحُسَيْنِ‌ بْنِ‌ سَعِيدٍ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ عُمَرَ بْنِ‌ أُذَيْنَةَ‌ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ قَالَ‌: كُنْتُ‌ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ وَ لَيْسَ‌ عِنْدَهُ‌ غَيْرُ ابْنِهِ‌ جَعْفَرٍ فَقَالَ‌ «يَا زُرَارَةُ‌ إِنَّ‌ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ‌ اللَّهُ‌ عَنْهُ‌ وَ عُثْمَانَ‌ تَنَازَعَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ فَقَالَ‌ عُثْمَانُ‌ كُلُّ‌ مَالٍ‌ مِنْ‌ ذَهَبٍ‌ أَوْ فِضَّةٍ‌ يُدَارُ بِهِ‌ وَ يُعْمَلُ‌ بِهِ‌ وَ يُتَّجَرُ بِهِ‌ فَفِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌ إِذَا حَالَ‌ عَلَيْهِ‌ الْحَوْلُ‌[[14]](#footnote-14).

در مراد از عبارت «یدار به» یا «یعمل به» که به صیغه مضارع هستند، دو احتمال وجود دارد. احتمال اول آن است که بالفعل با آن تجارت شده است. احتمال دیگر آنکه در معرض تجارت است. ولی از کلام ابوذر در ادامه روایت استفاده می‌شود که مرادشان از این جمله، متجر به فعلی است نه مال التجاره:

فَقَالَ‌ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ‌ اللَّهُ‌ عَنْهُ أَمَّا مَا اتُّجِرَ بِهِ‌ أَوْ دِيرَ وَ عُمِلَ‌ بِهِ‌ فَلَيْسَ‌ فِيهِ‌ زَكَاةٌ‌ إِنَّمَا الزَّكَاةُ‌ فِيهِ‌ إِذَا كَانَ‌ رِكَازاً أَوْ كَنْزاً مَوْضُوعاً فَإِذَا حَالَ‌ عَلَيْهِ‌ الْحَوْلُ‌ فَفِيهِ‌ الزَّكَاة.

ابوذر می‌فرماید زکات در چیزی نیست که با آن تجارت می‌شود.

بنابراین بحثی که اینجا شیخ طوسی مطرح می‌کنند به این بحث اشاره دارند [مالی که بالفعل با آن تجارت می‌شود] نه به بحث شیخ مفید که زکات مال التجاره سنت مؤکد است. پس اشاره شیخ طوسی به آن است که متجر به، زکات دارد و شرطش آن است که در تجارت صرف نشود. اگر در تجارت صرف شود، زکاتِ واجب ندارد.

## فقه الرضا علیه السلام

فقه الرضا در بحث زکات مال التجاره و زکات مال یتیم نقل می‌کند:

وَ إِنْ‌ كَانَ‌ مَالُكَ‌ فِي تِجَارَةٍ‌ وَ طُلِبَ‌ مِنْكَ‌ الْمَتَاعُ‌ بِرَأْسِ‌ مَالِكَ‌ وَ لَمْ‌ تَبِعْهُ‌ تَبْتَغِي بِذَلِكَ‌ الْفَضْلَ‌ فَعَلَيْكَ‌ زَكَاتُه إِذَا جَاءَ‌ عَلَيْكَ‌ الْحَوْل[[15]](#footnote-15).

ولی در مورد مال یتیم چنین نقل می‌کند:

وَ لَيْسَ‌ فِي مَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ زَكَاةٌ‌ إِلاَّ أَنْ‌ يُتَّجَرَ بِهَا فَإِنِ‌ اتَّجَرْتَ‌ بِهِ‌ فَفِيهِ‌ الزَّكَاةُ‌[[16]](#footnote-16).

در اینجا می‌فرماید: «اگر با آن تجارت کردی، زکات دارد». این دو بحث، متفاوت هستند. مالی که برای تجارت کنار گذاشته شده، یک موضوع است و مالی که بالفعل با آن تجارت می‌شود، موضوع دیگر.

در مختلف عبارتی از علی بن بابویه شبیه عبارت دوم فقه الرضا نقل شده است:

و قال علي بن بابويه: و ليس في مال اليتيم زكاة، إلا أن يتّجر به، فان اتّجر به ففيه زكاة، و الربح لليتيم[[17]](#footnote-17).

در مقنع نیز می‌نویسد:

اعلم أنه ليس على مال اليتيم زكاة إلا أن يتجر به، فإن اتجر به فعليه الزكاة[[18]](#footnote-18).

در من لایحضره الفقیه نیز می‌فرماید:

لَيْسَ‌ عَلَى مَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ زَكَاةٌ‌ إِلاَّ أَنْ‌ يُتَّجَرَ بِهِ‌ فَإِنِ‌ اتُّجِرَ بِهِ‌ فَفِيهِ‌ الزَّكَاةُ وَ الرِّبْحُ‌ لِلْيَتِيمِ‌ وَ عَلَى التَّاجِرِ ضَمَانُ‌ الْمَالِ وَ قَدْ رُوِيَتْ‌ رُخْصَةٌ‌ فِي أَنْ‌ يُجْعَلَ‌ الرِّبْحُ‌ بَيْنَهُمَا[[19]](#footnote-19).

## عبارت دیگر علامه حلی

علامه در قسمت دیگری از مختلف چنین می‌نویسند:

اختلف علماؤنا في مال التجارة على قولين، فالأكثر قال بالاستحباب، و آخرون قالوا بالوجوب. قال ابن أبي عقيل: اختلفت الشيعة في زكاة التجارة فقال طائفة منهم بالوجوب، و قال آخرون بعدمه. و هو الحق عندي[[20]](#footnote-20).

پس از آن عبارت شیخ طوسی در خلاف را نقل می‌کنند:

و قال الشيخ في الخلاف: لا زكاة في مال التجارة عند المحصّلين من أصحابنا، و إذا باع استأنف به الحول[[21]](#footnote-21).

در عبارت شیخ طوسی «المحصلین» یعنی محققین. معمولا محصلین در مقابل اخباری مسلک‌های آن زمان به کار می‌رفته است. در مقابل کسانی که یک روایت را دیده‌اند و به روایت‌های دیگر توجهی نداشته‌اند. شیخ طوسی در عبارت «لازکاة فی مال التجارة» بحث اول را مطرح می‌کنند، در مورد مالی است که برای تجارت نگه داشته شده است (اعدّ للتجاره). ولی در عبارت «اذا باع استأنف به الحول» می‌فرماید از الان باید سال را محاسبه کند و مربوط به بحث دوم است [زکات مالی که بالفعل با آن تجارت شده است]. شیخ طوسی چنین ادامه می‌دهند:

و فيهم من قال: فيه الزكاة إذا طلب برأس المال أو بالربح[[22]](#footnote-22).

این عبارت مربوط به بحث اول است که فرمودند: «زکات در مال التجاره نزد محصلین از اصحاب ما واجب نیست». در این بحث بعضی قائل هستند که اگر به اندازه رأس المال یا با سود می‌تواند مالش را بفروشد، پس از گذشت سال باید زکاتش را بدهد. ولی نظر خودشان آن است که مال التجاره زکات ندارد چه به اندازه رأس المال فروش برود چه فروش نرود. شیخ طوسی با عبارتی درباره بحث دوم ادامه می‌دهند:

و منهم من قال: إذا باعه زكاه لسنة واحدة[[23]](#footnote-23).

این عبارت درباره بحث دوم یعنی زکات متجر به است که در جمله قبل با عبارت «اذا باع استأنف به الحول» به آن اشاره نمودند.

سؤال: ممکن است «طلب برأس المال» نیز به معنای «اذا باع» باشد.

جواب: چنین نیست. فرموده‌اند: «اذا طلب» نه آنکه فروخته باشد و نگفته‌اند: «اذا بیع». اشاره به مطالبی است که در تهذیب و کتب مشابه بیان شده است. یعنی مالی که یک سال مانده، به علت آن بوده که فروش نمی‌رفته است یا به اندازه رأس المال یا بیشتر فروش می‌رفته ولی مالک می‌خواسته سود بیشتری بکند. این عبارت را با توجه به تهذیب و کتب دیگر معنا نمود.

سؤال: قول آخر می‌گوید هر چند سالی که نگه دارد تا وقتی نفروخته است زکاتی ندارد؟

جواب: طبق این قول، هرچند سال هم نگه دارد تا وقتی نفروخته است چیزی واجب نیست. قول آخر می‌گوید بعد از آنکه فروخت برای یک سال، زکات واجب است. قول محصلین آن است که بعد از فروش هم زکات واجبی ندارد و از الان سال زکاتی شروع و محاسبه می‌شود. سالی که بر مال التجاره گذشته است، فایده ندارد و محاسبه نمی‌شود. مال التجاره‌ای که به اندازه رأس المال یا بیشتر فروش می‌رود، نبوده بلکه کمتر از رأس المال فروش می‌رفته است. مفادش همان روایت تهذیب است که مالی که کمتر از رأس المال بوده است زکات ندارد.

سؤال: اگر یک سال پولش را نگه دارند، مصداق طلا و نقره می‌شود. در این صورت دو زکات به آن تعلق می‌گیرد؟

جواب: ممکن است طلا و نقره نباشد. اگر هم طلا و نقره باشد، در بین عامه برخی قائل به وجوب این زکات هستند و پس از آن این بحث مطرح می‌شود که در جایی که هم مال التجاره هست هم ذهب و فضه، کدام زکات مقدم است. یک زکات دارد ولی نحوه زکاتش را بحث کرده‌اند. مقدار این دو زکات یکی است ولی نکاتی در مقدار محاسبه هست. این بحث در میان عامه مطرح شده است که یک مال دو بار زکات داده نمی‌شود و کدام زکاتش مقدم است.

پس محل نزاع زکات در متجر به طفل است. مالی که فعلا با آن تجارت می‌شود (ما اتجر به فعلا). مال التجاره طفل مثل مال التجاره دیگران است و فعلا روایت خاصی در ذهنم نیست که در مورد مال التجاره طفل باشد. البته آن بحث هم باید دنبال شود. ممکن است کسی بگوید اطلاقات ادله اقتضاء می‌کند که مال التجاره طفل حتی زکات استحبابی هم نداشته باشد. این دو بحث باید جداگانه بررسی شوند.

سؤال: تفکیک بین این دو بحث در زمان ائمه علیهم السلام امر روشنی بوده است؟

جواب: بله کاملاً روشن بوده و دو بحث متفاوت هستند. یکی در مورد مالی است که با آن تجارت نشده و یک سال برای تجارت نگهداری شده است. مال دیگر آنکه با آن تجارت بالفعل شده است.

سؤال: چه طور ممکن است چیزی مال التجاره باشد ولی یک سال نگهداری شود؟

جواب: نگه داشته است برای آنکه با قیمت بیشتری بفروشد. تجارت یعنی خود معامله‌ای که بعد از یک سال یا بیشتر انجام می‌دهد. زمانی که نگه می‌دارد، با آن تجارت نکرده است. تجارت اسم زمانی که مال را نگه داشته، نمی‌باشد. تجارت اسم کاری است که بعد از مدتی انجام می‌گیرد. مثل آنکه پنبه را پنج سال در انبار نگه می‌دارد تا بعد از آن گران‌تر بفروشد. این پنبه مال التجاره است ولی در مدت این پنج سال با آن تجارت نکرده است بلکه مالی است که برای تجارت نگه داری شده است (اعد للتجاره). اگر بخواهد با آن تجارت بکند، آن را می‌فروشد.

خصوصیات و شرایط مال التجاره بحث‌های مفصلی دارد که فعلا درصدد بیان آن‌ها نیستیم. زکات مال طفل را هم از جهت حکم الزامی بررسی می‌کنیم که اصلا استحباب دارد یا نه. به عبارت دیگر، ولی می‌تواند برای زکات، مال طفل را بردارد یا جایز نیست. استحباب ملازم با جواز تصرف است و عدم استحباب ملازم با حرمت تصرف. پس بحث در حرمت تصرف در مال طفل به واسطه زکات دادن و عدم حرمت آن است. نمی‌خواهیم وارد بحث استحبابی بشویم ولی از جهت تلازم با حرمت تصرف و عدم حرمت، بحث الزامی است.

سؤال: در بحث زکات «ما اتجر به» معنا دارد یک سال بماند؟

جواب: در «ما اتجر به» بحث از آن است که اگر تجارت با آن شد، پولش باید یک سال بماند یا خیر. بعضی می‌گویند عبارت «استأنف به الحول» یعنی همین. وقتی آن مال را فروخت، مال جدیدی که به دست آورده است باید یک سال بر آن بگذرد.

# جمع بندی محل نزاع

به هر حال این دو بحث باید از هم جدا شوند. بحثی که اینجا محل نظر است زکات مال التجاره طفل نیست بلکه «زکاة متجر به فعلی» طفل است. در این بحث است که باید بررسی شود چه کسی تجارت بکند، زکات تعلق می‌گیرد. در مال التجاره مهم نیست چه کسی با آن تجارت بکند. بلکه مالی است که اعدّ للتجاره. اما در اینجا بحث از آن است که متجر چه کسی باشد؟ فقط در جایی که ولی و «من الیه النظر» تجارت بکند زکات واجب است یا اگر اجنبی هم تجارت بکند، زکات واجب است؟ اختلافی که بین عبارت محقق حلی و عبارت شیخ طوسی وجود داشت، آن بود که محقق حلی، زکات را در صورتی که تجارت کننده، ولی و من الیه النظر باشد قرار داده بود ولی مرحوم شیخ طوسی مطلقا گفته بودند زکات مستحب است. این بحث، موضوعش مال التجاره نیست بلکه موضوعش «المتجر فعلا» می‌باشد.

روایت‌های بحث زکات یتیم نیز باید تفکیک شوند. روایت‌های زکات متجر به طفل و روایت‌های زکات متجر به بالغ و مجنون را باید با هم بررسی کرد. زکات مال التجاره هم بحث جدایی دارد و نباید در این بحث دخالت داده شود. از عبارت‌های علامه و مفتاح الکرامه برداشت می‌شود که این دو بحث را یک کاسه دیده‌اند. در حالی به نظر می رسد صحیح نباشد و نباید چنین برخورد نمود.

1. . مختلف الشیعة في أحکام الشریعة، علامه حلی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 3 ص 155. [↑](#footnote-ref-1)
2. . [تهذيب الأحكام، شیخ طوسی، تحقیق خرسان، ج ۴ ص ۲۷](http://lib.eshia.ir/10083/4/27/%D8%A7%D9%86%D9%85%D8%A7%20%D9%8A%D8%B1%D9%8A%D8%AF%20%D8%A8%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%AF%D8%A8%20%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%AD%D8%A8%D8%A7%D8%A8%20%D8%AF%D9%88%D9%86%20%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%B1%D8%B6%20%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%8A%D8%AC%D8%A7%D8%A8). [↑](#footnote-ref-2)
3. . [مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة (ط. القدیمة)، دار احیاء التراث العربي، ج ۳ ص ۶](https://lib.eshia.ir/10240/3/6/%20%D9%82%D8%AF%20%D8%AD%D9%85%D9%84%20%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D9%87%D8%B0%D8%A7). [↑](#footnote-ref-3)
4. . مقرر: استاد در اینجا از «شیخ مفید» نام بردند ولی ظاهرا «شیخ طوسی» مراد ایشان است. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [المقنعة، شیخ مفید، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۲۴۷](https://lib.eshia.ir/15114/1/247/%20%D8%A8%D8%A7%D8%A8%20%D8%AD%D9%83%D9%85%20%D8%A3%D9%85%D8%AA%D8%B9%D8%A9%20%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA%20%D9%81%D9%8A%20%D8%A7%D9%84%D8%B2%D9%83%D8%A7%D8%A9). [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. . [تهذيب الأحكام، شیخ طوسی، تحقیق خرسان، ج ۴ ص ۶۹](https://lib.eshia.ir/10083/4/69/%D9%88%D9%82%D8%AF%20%D8%B1%D9%88%D9%8A%20%D8%A7%D9%86%D9%87%20%D9%84%D8%A7%20%D8%B2%D9%83%D8%A7%D8%A9%20%D8%B9%D9%84%D9%8A%D9%87%20%D8%A5%D9%84%D8%A7%20%D8%A8%D8%B9%D8%AF%20%D8%A3%D9%86%20%D9%8A%D8%AD%D9%88%D9%84%20%D8%B9%D9%84%D9%8A%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%AD%D9%88%D9%84). [↑](#footnote-ref-8)
9. . همان. [↑](#footnote-ref-9)
10. . عَلِيُّ‌ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌ بْنِ‌ فَضَّالٍ‌ عَنْ‌ سِنْدِيِّ‌ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنِ‌ اَلْعَلاَءِ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لَهُ‌ الْمَتَاعُ‌ لاَ أُصِيبُ‌ بِهِ‌ رَأْسَ‌ الْمَالِ‌ عَلَيَّ‌ فِيهِ‌ زَكَاةٌ‌ قَالَ‌ «لاَ» قُلْتُ‌ أُمْسِكُهُ‌ سَنَتَيْنِ‌ ثُمَّ‌ أَبِيعُهُ‌ مَا ذَا عَلَيَّ‌ قَالَ‌ «سَنَةً‌ وَاحِدَةً‌». [↑](#footnote-ref-10)
11. . همان، ص ۷۰. [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان. [↑](#footnote-ref-12)
13. . همان. [↑](#footnote-ref-13)
14. . همان. [↑](#footnote-ref-14)
15. . [الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ص ۱۹۸](https://lib.eshia.ir/27146/1/198/%D9%88%D8%A5%D9%86%20%D9%83%D8%A7%D9%86%20%D9%85%D8%A7%D9%84%D9%83%20%D9%81%D9%8A%20%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D8%A9). [↑](#footnote-ref-15)
16. . همان. [↑](#footnote-ref-16)
17. . [مختلف الشیعة في أحکام الشریعة، علامه حلی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ص ۱۵۲](https://lib.eshia.ir/71559/3/152/%20%D9%84%D9%8A%D8%B3%20%D9%81%D9%8A%20%D9%85%D8%A7%D9%84%20%D8%A7%D9%84%D9%8A%D8%AA%D9%8A%D9%85%20%D8%B2%D9%83%D8%A7%D8%A9). [↑](#footnote-ref-17)
18. . [المقنع، محمد بن علی بن بابویه، مؤسسة الامام الهادی علیه السلام، ص ۱۶۳](https://lib.eshia.ir/10050/1/163/%D8%A5%D8%B9%D9%84%D9%85%20%D8%A3%D9%86%D9%91%D9%87%20%D9%84%D9%8A%D8%B3%20%D8%B9%D9%84%D9%89%20%D9%85%D8%A7%D9%84%20%D8%A7%D9%84%D9%8A%D8%AA%D9%8A%D9%85%20%D8%B2%D9%83%D8%A7%D8%A9%20%D8%A5%D9%84%D8%A7%D9%91%20%D8%A3%D9%86%20%D9%8A%D8%AA%D9%91%D8%AC%D8%B1%20%D8%A8%D9%87). [↑](#footnote-ref-18)
19. . [من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ص ۱۶](https://lib.eshia.ir/11021/2/16/%20%D9%84%D9%8E%D9%8A%D9%92%D8%B3%D9%8E%20%D8%B9%D9%8E%D9%84%D9%8E%D9%89%20%D9%85%D9%8E%D8%A7%D9%84%D9%90%20%D8%A7%D9%84%D9%92%D9%8A%D9%8E%D8%AA%D9%90%D9%8A%D9%85%D9%90%20%D8%B2%D9%8E%D9%83%D9%8E%D8%A7%D8%A9%D9%8C%20%D8%A5%D9%90%D9%84%D9%91%D9%8E%D8%A7%20%D8%A3%D9%8E%D9%86%D9%92%20%D9%8A%D9%8F%D8%AA%D9%91%D9%8E%D8%AC%D9%8E%D8%B1%D9%8E%20%D8%A8%D9%90%D9%87%D9%90). [↑](#footnote-ref-19)
20. . [مختلف الشیعة في أحکام الشریعة، علامه حلی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ص ۱۹۱](https://lib.eshia.ir/71559/3/191/%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D9%84%D9%81%20%D8%B9%D9%84%D9%85%D8%A7%D8%A4%D9%86%D8%A7). [↑](#footnote-ref-20)
21. . همان، ص ۱۹۲. [↑](#footnote-ref-21)
22. . [الخلاف، محمد بن حسن الطوسی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ص ۹۱](https://lib.eshia.ir/10015/2/91/%D8%B9%D9%86%D8%AF%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AD%D8%B5%D9%84%D9%8A%D9%86%20%D9%85%D9%86%20%D8%A3%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%D9%86%D8%A7). [↑](#footnote-ref-22)
23. . همان. [↑](#footnote-ref-23)